



درسنامه‌ی درس: فارسی پایه پنجم

درس هشتم دفاع از میهن



محتوای درس:

این درس به دلآوری آریو برزن، قهرمان ملی ایرانیان در برابر اسکندر مقدونی اشاره دارد. مردی که برای حفظ سرزمینش، دلیرانه به همراه یارانش جنگید و تا آخرین لحظه اجازه نداد که دشمن خاک میهنش را غارت کند. عاقبت، یکی از اسیران جنگی که در سرزمین بیگانه، گرفتار شده بود، به اسکندر پیغام داد که من پیش از این هم به این سرزمین آمده‌ام و از اوضاع این نواحی آگاهی دارم و در نتیجه راه حمله به آریو برزن را به اسکندر نشان داد. در نهایت، آریو برزن بی باکانه به دشمن حمله برد. او و سپاهیان‌اش، آنقدر مقاومت کردند که همگی کشته شدند. آری در طول تاریخ ایران، انسان‌های آزاده و بزرگی بوده‌اند که خود را فدا کرده‌اند تا ایران عزیز، مورد غارت دشمنان، قرار نگیرد.



معنی ابیات:

چو ایران نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن، مباد

اگر قرار است که ایران نابود شود، از خدا می‌خواهم که من هم نیست و نابود شوم و هیچ کس دیگری در این سرزمین زنده نماند.

وقتی که اسکندر آهنگ ایران کرد

وقتی که اسکندر تصمیم گرفت به طرف ایران حرکت کند

هرجا که شهری دید با خاک یکسان کرد

در مسیر حرکتش، به هر شهری می‌رسید، آن جا را ویران و نابود می‌کرد.

من آریو برزن / فرزند ایرانم / در آخرین سنگر / اینک تنم، جانم

من آریو برزن فرزند ایران هستم و در آخرین سنگر میدان جنگ قرار دارم و جانم را فدای سرزمینم می‌کنم.



کلمات هم معنی و مترادف:

مباد=نباشد، خدا کند نباشد	هخامنشی=نام سلسله ای از پادشاهان ایرانی در روزگاران کهن
بدین = مخفف به این	بنیان نهاده بود=پایه گذاری کرده بود، بنا کرده بود
بوم و بر =سرزمین، آب و خاک	تاسیس کرده بود=بنا کرده بود، پایه گذاری کرده بود
سلسله=زنجیر، در این درس: پادشاهی	خیره کننده=جالب چیزی که زیبایی آن نگاه ها را به خود جلب می کند
به شمار می رفت=به حساب می آمد	شهرت طلب=کسی که در پی شهرت و آوازه است
فرمانروایی=پادشاهی	مقدونیه= نام شهری قدیمی در یونان که اسکندر در آن به دنیا آمده است
پهناور = گسترده ، وسیع	با خاک یکسان کرد=همه چیز را نابود کرد، ازبین برد
جلال=عظمت، شکوه، بزرگی	تاریکی بر همه جا سایه افکند=همه جا تاریک شد
تاخت و تاز=حمله، هجوم	محاصره=دور چیزی را گرفتن، برجایی یا کسی هجوم بردن
سهمگین=ترس آور، هراس انگیز	سم=قسمت انتهایی دست یا پای چارپایان مانند اسب و گاو
باختر = مغرب	نقش بر زمین می کردند=به زمین میزدند، ازپادرمی آوردند
انبوه=بسیار، زیاد	چیرگی=برتری، تسلط
به نومیدی گرایید= دلسرد شد	خانمان=خانه، کاشانه
لگد کوب= لگدمال	خفت=خواری، کوچکی
برخاگ می غلتیدند=کشته می شدند	گلگون=سرخ رنگ
اوضاع=شرایط، وضعیت	می تاخت= می دوید
نواحی=-ناحیه ها، منطقه ها	پارس=فارس، زبان فارسی
	بی باکانه=شجاعانه



واژه های مخالف:

انبوه ≠ کم	باختر ≠ خاور	نیرومند ترین ≠ ضعیف ترین
دشمن ≠ دوست	اسیر ≠ آزاد	امید ≠ نا امید
زودتر ≠ دیرتر	دلیر ≠ ترسو	چیرگی ≠ شکست



واژه های هم خانواده:

تحمیلی، تحمیل، حمل، حامل	غرق، غریق، غرقه	سلسله، مسلسل، تسلسل
گذرگاه، گذرنده، گذشتن، گذران	اوضاع، وضع، وضعیت	هجوم، تهاجم، مهاجم
	محاصره، محصور، حصر، حصار	شدت، شدید، تشدید

تاریخ ادبیات:

اسکندر مقدونی، معروف به اسکندر، پادشاه مقدونیه باستان بود. تا شانزده سالگی تحت تعلیم ارسطو قرار داشت. امپراتوری او از دریای یونان تا هیمالیا گسترده بود. او پس از فتح تخت جمشید، هفت سال بر ایران حکومت کرد. در سی و سه سالگی بر اثر بیماری درگذشت.

کوروش: کوروش دوم که به کوروش کبیر مشهور است، بنیانگذار و نخستین شاه هخامنشی بود که در بین سال های ۵۲۹ تا ۵۵۹ قبل از میلاد مسیح بر نواحی گسترده ای از آسیا حکومت می کرد. کوروش اهورا مزدا را می پرستید. آرامگاه کوروش در یک کیلومتری جنوب غربی کاخ های پاسارگاد قرار دارد.



واژه آموزشی:

گاهی برای ساختن یک واژه ی مرکب از یک جمله استفاده می کنیم

به «کسی که ایران را دوست دارد» می گوئیم: ایران دوست

به «کسی که خدا را دوست دارد» می گوئیم: خدا دوست

ایران دوست و خدا دوست واژه های مرکب هستند که مفهوم یک جمله را می رساند.